

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ امِنُوا كَمَا امِنَ

وهنگامیکه گفته شود بایشان که ایمان بیاورید طوریکه ایمان آورده

النَّاسُ قَالُوا

مردم گویند

تفسیر : این سخنان را دردل میگردانیدند یا با همدگر یا با مسلمانان ضعیفی که به کدام علت با آن هاهمراز بودند می گفتند .

أَنُؤْمِنُ كَمَا امِنَ السُّفَهَاءُ

آیا ایمان بیاوریم طوریکه ایمان آورده بیخردان

تفسیر : مسلمانان صادق را سفیه میگفتند زیرا ایشان چندان شیدا و دلدادۀ احکام گوناگون الهی (ج) بودند که از مخالفت مردمان و عواقب آن نمی اندیشیدند از زیان انقلاب روزگار خویشتر رانگه نمی داشتند بر عکس متافقان که آشکارا هم با مسلمانان ساخته بودند و هم با کافران اغراض نفسانی آنها را از اندیشه آخرت بازداشته بود ، خود پرستی و هوای نفس چنان برایشان چیره شده بود که ایمان و انقیاد شرع را چیزی زاید می پنداشتند . هرگاه مجبور میشدند تنها به زبان دعوی اسلامیت می نمودند و به اجرای بعضی اعمال ضروری اکتفا می کردند .

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنُ

آگاه باشید هر آئینه خاص ایشانند بیخردان و مگر

لَا يَعْلَمُونَ

نمی دانند

تفسیر: در حقیقت منافقان سفیهانند، آنها برای مصالح و اغراض فناپذیر این جهان از اندیشه آخرت باز مانده اند، چه نادانند کسانی که نعمت مخلد و پایدار را می گذارند و اشیای فانی و فرومایه را اختیار میکنند، جهل عظیم است هر اسیدن از مخلوق ناتوانی که بهر صورتی می توان از وی خوشتن را نگهداشت و نترسیدن از خداوند جهان ودانای راز های نهان که هیچگونه تدبیری هیچگاه مقابل حضرت وی پیش نمی رود، این (مدعیان) صلح کل با « احکم الحاکمین » و بندگان مقبول وی نیز خلاف می ورزند، دانش منافقان بحدی کوتاه و محدود است که چنین حقیقت آشکار و روشن را ادراک نتوانند.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا

و هنگامیکه ملاقات کنند با مسلمانان گویند

أَمَّا بِنَا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ

ایمان آوردیم و هنگامیکه تنها شوند سوی شیاطین شان

تفسیر: مراد از شیاطین (اشرار) آن کافران است که کفر خود را بر هر کس اظهار می کردند یا منافقانی که صدر و پیشوای جماعت خویش بودند

قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

گویند هر آینه ما باشمائیم

تفسیر: در مسئله کفر و اعتقاد به « دین » تماماً باشمائیم و در هیچ حالی از شما کناره نگیریم.

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۲﴾

جز این نیست که ما استهزا کنندگانیم (بمسلمانان)

تفسیر: از موافقت ظاهری ما با مسلمانان، موافقت حقیقی ما با ایشان استدلال نشود مابیه آنها استهزا می کنیم، ساده لوحی شان را بمردمان آشکار می سازیم گفتار مامخالف کردار ماست اما مسلمانان از بیخردی بظواهر

سخنان ما اعتماد می کنند و ما را مسلمان می پندارند ، بمال و فرزندان ما تعرض نمیکنند ، از مال غنیمت سهم میدهند ، اولاد خود را به نکاح ما عقدمی نمایند ما اسرار شان را کشف می کنیم آنها زبی دانشی با این همه از فریب و خداع ما آگاه نمی شوند .

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ

خدا جزای استهزاء میدهد بایشان

تفسیر : چون خداوند مومنان را مامور ساخت که با منافقان مانند مسلمانان معامله کنند و بخود آنها و اموال آنها مزاحمت نکنند ، منافقان به بیخردی خود از این حکم کاملاً مطمئن شدند و پنداشتند که بر منافع مسلمانان حقیقی تنها باظهار زبانی نایل شده ایم ، این رعایت ، منافقان را بمصیبت بزرگ مبتلا میکند و انجام شان نهایت خراب است ، انصاف کنید استهزای حقیقی عاید بمسلمانان است یا بمنافقان ؟ یا مفهوم استهزای الهی این است که خدا جزای این استهزا را بمنافقان میدهد .

وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و مهلت میدهد ایشانرا در سرکشیشان حال آنکه متحیرند

تفسیر : خداوند ایشان را مهلت داد تا حدیکه در عصیان خویش امتداد دادند آنها بعاقبت خویش دقیق نشدند و از راه حق منحرف گردیدند ، و شاد شدند به اینکه ما بمسلمانان استهزا میکنیم باوجود اینکه حقیقت بر عکس آن بود . در این آیت «فی طغیانهم» به فعل «یمدهم» متعلق است اما در بعض تراجم جدید دهلوی که «فی طغیانهم» را به «یعمهون» متعلق میدانند در معنی تغییر وارد می شود باعتقاد معتزله موافق و به عقیده اهل سنت و محاوره عرب مخالف است . دانشمندان خطای آنرا بخوبی میدانند .

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ

ایشان آن کسانی که خریدند گمراهی را

بِالْهُدَىٰ فَمَآ رِبْحَتْ ۖ بِتِجَارَةٍ لَهُمْ

عوض هدایت پس فائده نکرد تجارت ایشان

تفسیر : این تجارت ضلالت را بجای هدایت خریدن است که در سابق ذکر شد.

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۝۱۶

نبودند راه یافتگان

تفسیر : منافقان در ظاهر ایمان را پذیرفتند و بر قلوب شان کفر استیلا داشت از این جهت در این جهان تباه و در آن جهان رسوا شدند - خداوند در کلام فرخنده خود بر کوائف آنها همه را آگاه کرد . اگر ایشان بشرف ایمان فایز میشدند در هر دو جهان سرافرازی نصیب ایشان میگشت این بازرگانی سودی نبخشید نه در دنیا ازان متمتع شدند و نه در آخرت مستفید گردیدند . منافقان ندانستند و تنها اقرار شفاهی را کافی و سودمند پنداشتند تا دچار این تباهی و افتضاح گردیدند - اینجا ، دو مثال مناسب حال منافقان ذکر میشود .

مَثَلَهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا ۚ

مثال ایشان چون مثال کسیست که آفریخت آتش را

فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ

پس چون روشن کرد آتش حوالی او را دور کرد خدا

بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ

روشنی آنها را و گذاشت آنها را در تاریکی ها

لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾

که هیچ نمی بینند

تفسیر : مثال منافقان مانند کسانیست که در شب دیجور در صحرا آتش افروخته باشند ترازه پدید آید چون آتش درخشید و اندکی راه پدیدار گردید خدا آنرا خاموش ساخت و آنها دیگر دیده نتوانستند و در ظلمت شب در میان صحرا میبوت ایستادند - بدینگونه، منافقان نیز از مسلمانان ترسیدند و خواستند از فروغ کلمه شهادت مستفید شوند ؛ آنها از منافع آبی و زبون مانند حفظ مال و جان در استفاده بودند که فروغ کلمه شهادت از نگاه ایشان منطفی شد و آن منافع فانی و فرومایه از میان رفت و در نخستین مرحله مرگ بعذاب الیم گرفتار شدند .

صَمٌّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يُرْجِعُونَ ﴿١٨﴾

(ایشان) کر اند ، گنگند ، کوراند پس ایشان باز نمیگردند (از گمراهی)

تفسیر : کراند سحان حق را نمیشنوند ؛ گنگند حرف راست نمیگویند کوراند سودرا از زبان باز نمی شناسند . کر و گنگ تواند راه رود ؛ کور تواند به کسی آواز دهد یا آواز کسی را شنود اما باز گشت این منافقان بسوی حق هیچ توقع نمیشود زیرا هم کراند هم گنگ و هم کور .

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ

یا مثال آن ها مانند (اصحاب) باران شدید است که آمده باشد از آسمان در آن تاریکی ها

وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ

و رعد و برق است می درآرد انگشتان خود را

فِي اَنْ اَنِهْمُ مِّنَ الصَّوَاِغِقِ حَدَّرَ

در گوشه‌های خویش از صاعقه‌ها از ترس

الْمَوْتِ وَاللَّهُ مَحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

مرگ و خدا احاطه‌کننده است به کافران

تفسیر: این مثال دوم منافق است. منافقان چون کسانی می‌باشند که در

شب موخس و تاریک ابرهای تیره و غلیظ فضا را پوشیده باشد، قطرات

درشت و مسلسل باران پی‌هم فروریزد، در میان امواج مدهش ظلمت

رعد غریب افکند و برق با فروغ خیره کن و هولناک خود بدرخشد و آن‌ها

از هول مرگ انگشتان خویش را در گوش نهند تا مبادا از شدت آواز قالب

تبی کنند این است حال منافقان که تکالیف و تهدیدات شرع را می‌شنوند

خواری و رسوائی خویش را میدانند، ضیاع اغراض و مصالح دنیوی را

تصور میکنند و از هر طرف درکشاکش و اضطراب و هراس شکفتی گرفتار

می‌باشند و با وجود این می‌خواهند با تدابیر بی‌پوده از خویشان

حفاظه کنند. قدرت خداوند متعال از هر طرف بر آن‌ها مستولیست. از

عذاب دردناک آن ابدآ رستگار شده نتوانند.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ

نزدیک است که برق رباید چشمهای ایشان را

كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَّشَوْا فِيهِ وَإِذَا

هرگاه درخشد برق بایشان روند در آن (روشنائی) و هنگامی

أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

که تاریک شود راه بایشان بایستند و اگر می‌خواست خدا

لَذَٰهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ط

هر آینه میبرد شنوایی ایشان را و بینائی ایشان را

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾

هر آینه خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر: منافقان در گمراهی و اندیشه های تاریک خویش مبتلا و سرگردانند هنگامیکه غلبه فروغ اسلام و ظهور معجزات قویه را می نگرند! تنبیه و تهدید شرعی را می شنوند، متنبه میگردند و ظاهراً به صراط مستقیم می گرایند - اگر در عین زمان کدام آزار و تکلیف دنیوی بایشان عاید گردد به کفر خویش استوار می مانند - شبیه کسانی باشند که چون در امواج ظلمت و بازان سخت برق بتابد قدمی بردارند و باز وا ایستند. علم الهی بر همه اشیاء محیط است از قدرتوی هیچ چیزی خارج نیست ازین مکاید و تدابیر سست چیزی بر نمی آید.

فائده: از آغاز سوره تا اینجا از سه نوع مردم ذکر شد: اول مؤمنان، دوم کافرانیکه بر دلهای ایشان مهر نهاده شده و هرگز ایمان نمی آورند، سوم منافقان که در ظاهر مسلمانند اما قلوب ایشان به هیچ جانبی بطور قطعی استقامت ندارد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي

ای مردم بیورستید پروردگارتانرا آنکه

خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

آفرید شمارا و آن کسانی را که پیش از شما بودند

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۲۱﴾ الَّذِي جَعَلَ

تا شما بترسید (از خدا) آنکه ساخت

لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

برای شما زمین را بساطی و آسمان را سقفی

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ

و فرود آورد از آسمان آبرو پس برآورد به آن

مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا

از میوهها روزی برای شما پس مگردانید

لِللَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

برای خدا همتاها حال آنکه شما میدانید

تفسیر : خداوند به تمام بندگان: بمؤمنان ، به کافران ، به منافقان خطاب فرموده توحید الهی (ج) را که اصل اصول ایمان است بایشان ابلاغ میکند و خلاصه آن چنین است : خداوند شما و پیشینیان شما را بیافرید. منافع و لوازم شما را مهیا گردانید چه جهل و بی خردیست خدای قدیر متعال را گذاشتن و بتانی را که هیچ سود و زبانی نتوانند معبود و مولای خویش قرار دادن - حال آنکه شما خود میدانید که ذات منزّه اوتعالی را نظیر و همسانی نیست .

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا

و اگر هستید در شك از کلامیکه ما فرود فرستادیم

عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ مِثْلِهِ

بر بنده ما پس بیارید سوره را مانند آن

تفسیر : این سخن پیشتر ذکر شد که در این کلام مقدس علت اشتباه دو چیز شده می توانست : یا در خود این کلام فتوری میبود که آنرا بذریعه «لاریب فیه» رفع کرده اند یا دیگری برحسب عناد، یا تصور ادراک خویش به قرآن اشتباهی می داشت ، صورت ثانی نه تنها ممکن بلکه موجود بود. برای رفع آن طریق آسان و لطیفی بیان شد که اگر شما می پندارید که قرآن گفته انسان است يك سوره به همین فصاحت و بلاغت بقدر سه آیت بسازید اگر شما با همه فصاحت و بلاغت از سوره کوچکی عاجز شدید بدانید که قرآن کلام خداست نه گفته بنده ، این آیت بر نبوت حضرت پیغامبر (ص) نیز دلیل است .

وَإِنْ عَوَّاهُ شُهَدَاءَ كُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و بخواید مددگاران خود را بجز خدا

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾

اگر هستید راستگویان

تفسیر : اگر شما درین دعوی خویش راستگویانید که قرآن گفته بشر است از دانشمندان ، شاعران ، فصحا و بلغائی که موجوداند (ما سوای خداوند) استمداد کرده سوره کوچکی ساخته بیارید ، یا این مطلب است که جز خداوند در پیشگاه معبودان خویش با گریه و خشوع دعا کنید تا در این امر صعب بشما مدد کنند .

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا

پس اگر (چنین) نکردید و هرگز کرده نمیتوانید

فَأَنْقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ

پس بترسید از آتشی که هیزم (آتش انگیز) آن مردم

وَالْحِجَارَةُ^ع أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ^{۲۲}

و سنگها باشد آماده کرده شده برای کافران

تفسیر : چون شما نمیتوانید سوره کوچکی بیارید و این امر یقینست که ابدأ آورده نمیتوانید بترسید و خویشتن را از آتش دوزخ باز دارید آتشی که از همه آتشها تیزتر است هیزم آن کافران است و سنگهاییکه آنرا می پرستید .
راه رستگاری از آتش این است که به کلام خدا ایمان بیاورید این آتش برای کفاری مهیا شده که تبلیغ میکردند که قرآن و پیغمبر الهی دروغ است .

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

و بشارت ده کسانی را که ایمان آوردند و کردند

الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

کارهای شایسته هر آینه آنها را باغباست که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ^ط كُلَّمَا رَزَقُوا

از زیر (درختان) آن جویها هرگاه روزی داده شوند

مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا^ل قَالُوا هَذَا الَّذِي

از آن میوه برای خوراک گویند این همان است که

رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ^ل وَأَتُوا بِهِ^ط مُتَشَابِهًا^ط

روزی شده بود مارا بیش ازین آورده شود بایشان میوه مانند یکدیگر

تفسیر : میوه‌های بهشت در صورت شبیه میوه‌های دنیا است اما در لذت تفاوت از زمین تا آسمان است ، یا میوه‌های بهشت در صورت باهم شبیه‌اند و در گوارائی متمایز . چون بهشتیان آن میوه‌ها را ببینند گویند ما این میوه‌ها را در دنیا یاد در بهشت دیده‌ایم و چون بچشند لذت آن جدا باشد .

وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۚ

وایشانراست در آنجا پاکیزه

وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾

وایشان در آنجا جاودانند

تفسیر : زنان بهشت از نجاسات ظاهری و باطنی و اخلاق رذیله پاک می‌باشند .

فایده : تا اینجا سه چیز ضروری بیان شد :

(۱) مبدأ که ما از کجا آمده‌ایم و چه بودیم .

(۲) معاش که با چه تغذیه کنیم و کجا زندگی نماییم .

(۳) معاد که انجام ما چنان خواهد بود .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا

هر آینه خدا حیاء نمیکند که بیان کند مثالی را

مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا ۗ

پشه و بالاتر از آن

تفسیر : در این آیه بجواب آن معارضه پرداخته شده که کافران بر آیه ما قبل نمودند خلاصه چون کافران نتوانستند سوره کوچکی مانند این کلام بسازند و بر آنها ثابت گردید که قرآن کلام الهی (ج) است به مقابله برخاستند و گفتند اگر ما از مقابله با قرآن عاجزیم بدلیل دیگری ثابت می‌کنیم که قرآن کلام بشر است دلیل ما اینست که بزرگان در گفته‌های خویش از ذکر اشیای زبون و فرومایه خود داری می‌نمایند . خدا که از همه

بزرگان برتر و بزرگتر است چگونه در کلام مقدس خویش اشیای فرومایه و ذلیل را چون مکس و عنکبوت ذکر می نماید جواب این معارضه را باین صورت داده اند که هر گاه خداوند (ج) چون بشه یا از آن بزرگتر (مکس و عنکبوت) را در کلام خویش ذکر کند جای عاز و شرم نیست زیرا غرض از مثال توضیح است بر مثل له و در آن بزرگی و کوچکی مثل (مثال آورنده) را دخلی نیست و این مطلوب وقتی حاصل میشود که مثال با مثل له مطابقت تام داشته باشد یعنی مرتبه تحقیر مثال باندازه تحقیر مثل له باشد ورنه تمثیل بیپوده شمرده میشود. اعتراض این گروه نادان وقتی بجا شمرده میشود که در تمثیل مطابقت مثال با مثل لازم می بود ولی ثابت است که هیچ سفیهی مطابقت مثال را با مثال آورنده لازمی نمی شمارد. در تورات و انجیل و سخنان پادشاهان و دانشمندان ازینگونه امثله بکثرت وارد شده، مخالفت کافران درین باب محض عناد و نادانیت، در معنای «فما فوقها» گفته میشود که مراد از فوق بال بشه است که در حقارت و خوردی بیشتر از آن است و در بعضی احادیث این جهان به بال بشه تشبیه شده.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

پس اما کسانی که ایمان آورده اند (پس) میدانند که هر آینه این مثال حق است

مِنْ رَبِّهِمْ ۚ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا

از جانب پروردگارانها و اما کسانی که کافر اند

فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

میگویند که چه چیز اراده کرده خداوند باین مثال

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا ۖ وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا

گمراه میکند باین مثال بسیاری را و راه مینماید باین مثال بسیاری را

تفسیر: مؤمنان این امثله را حق و راست و مفید مدعا میدانند، کافران به تحقیر میگویند از ایراد این امثله زبون خداوند چه ازاده داشته است این آیات جواب گفته های ایشان است یعنی درین کلام هدایت نظام منظور آنست که برخی را به ضلال افکند و بعضی را مایه هدایت شود. گویا در نظر است که پیروان حق و باطل از هم متمایز گردند و این خود امری لازم و سودمند می باشد.

وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ

و همراه نمیکند باین مثال مگر فاسقان را آنانیکه

يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ

می شکنند عهد خدا را پس از

مِيثَاقِهِ ^ص وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ

استواری آن و قطع میکنند آنچه را امر کرده خدا به

أَنْ يُوْصَلَ

اتصال و پیوند آن

تفسیر: مانند قطع صلوة رحم، و زرگردانیدن از پیغمبران و واعظان و عامه مومنان و اعراض از نماز و سایر امور خیریه.

وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ^ط

و فساد میکنند در زمین

تفسیر: مراد از فساد این است که مردمان را از ایمان متنفر می کردند مخالفان اسلام را تحریک مینمودند تا با مسلمانان بجنگند. اصحاب کرام و صلحای

امت را به عیوب منسوب می نمودند و آنرا شهرت میدادند تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و دین فرخنده اسلام در نگاه مردمان بی اهمیت تلقی شود ، اسرار مسلمانان را بهمخالفان میگفتند و درانتشار هرگونه بدعات سینه و مراسم غیر مشروعه میکوشیدند .

أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾

آن گروه ایشاندن زبان کاران

تفسیر : برحسب اعمال زشت خویش خودرا بزبان می افکنند ورنه هیچگاه به اسلام توهینی و یا بصلحای امت تحقیری از آن عاید نمیشود .

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا

چگونه کافر میشوید بخدا حال آنکه شما بودید مردگان

تفسیر : اجسام بی جانی که هرگز حس و حرکت نداشت ، اول عناصر بود بعداً به غذای پدر و مادر تبدیل یافت ، پس از آن نطفه و خون بسته و پارچه گوشت گردید .

فَاَحْيَاكُمْ

پس زنده گردانید شمارا

تفسیر : پس از احوال ماتقدم روح دمیده شد ، نخست در رحم مادر بزندگی نایل شدید و بعداً بزندگانی درین جهان فایز گردیدید .

سَمِیْعًا

باز بمیراند شما را

تفسیر : آنگاه که در پایان زندگی میعاد مرگ فرارسد .

سَمِیْعًا

باز زنده گرداند شمارا

تفسیر: روز رستاخیز برای سنجش حساب .

ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ ﴿۲۸﴾

باز بسوی او برگردانیده میشوید

تفسیر: از قبرها می خیزید و در پیشگاه اقدس الهی (ج) برای عرض حساب و کتاب استاده میشوید . پس انصاف نمائید شما که از آغاز تا انجام گزیده مواهب بی شمار خداوند ید ، در هر حالی بحضرت او مستمندید و در هر حاجتی بوی نیاز دارید - چه شگفت انگیز است که با این همه مواهب لاتحصی از فرمان مقدس او سرباز زنید .

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ

وآن ذاتیست که بیافرید برای شما آنچه در زمین است

جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ

همه را باز قصد کرد بسوی آسمان

فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ط

(پس) برابر کرد آنها را هفت آسمانها

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾

و ذات او بهر چیز داناست

تفسیر: این آیه کریمه بیان نعمت دیگرست ، نعمتی که شمارا آفرید و برای بقاء و انتفاع تان در زمین هر گونه اشیاء : خوردنی ، پوشیدنی نوشیدنی و سایر لوازم آنها را پدید آورد ، آسمانهای عذیده را برافراشت تا از آن هر گونه منفعت شما تامین گردد .

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ

و هنگامی که گفت پروردگارتو به فرشتگان که من آفریننده‌ام

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً

در زمین خلیفه را

تفسیر : این آیت بیان نعمت بزرگ است که بر همه عالم بشریت عام است یعنی واقعه آفرینش حضرت آدم و مقام خلافت وی که به تفصیل مذکور است اگر کسی در آیه سابق (خلق لکم) انکاری داشته باشد از واقعه حضرت آدم (ع) بخوبی جواب آن برمی آید .

قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا

گفتند که آیا میگردانی در زمین کسی را که فساد میکند در آن

وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ

و میریزاند خون هارا حال آنکه ما تسبیح میکنیم

بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ

بحمد تو و بیایمی یاد میکنیم مر ترا

تفسیر : فرشتگان همه در اندیشه افتادند که چه حکمت است که خداوند قدیر متعال با وجود مابندگان فرمانبردار اطاعت کار ، انسانرا خلیفه میسازد که در میان ایشان مردمان مفسد و خونریز پدیدمی آیند - فرشتگان این امر را از پیشگاه جناب احدیت بفرض استفاده سوال نمودند نه بصورت اعتراض . درین مسئله که چگونه فرشتگان بر طبیعت بشری واقف شدند چندین احتمال موجود است . مثلاً طبیعت بشری زابه طبیعت جنی قیاس

کردند - یا خداوند ازین مسئله بیشتر آنها را دانانده بود - یا در لوح محفوظ احوال انسانرا نوشته دیده بودند - یا میدانستند که بوجود خلیفه و حاکم آنگاه ضرورت می افتد که ظلم و فساد موجود باشد - یا (درعالم مثال) از قیافه آدم این امر را سراغ نمودند ، چنانچه ابلیس چون در صورت آدم نگاه کرد گفت وی فریب خواهد خورد و این امر بوقوع پیوست .

قَالَ إِنِّي ^بأَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ^ع ۳۰

۳۰

گفت هر آینه من میدانم آنچه را شما نمیدانید

تفسیر : جواب اجمالی به فرشتگانست که حکم و مصالحیکه در خلقت خلیفه موجود است آنرا من بهتر میدانم اینها بر شما پوشیده است و زنه در خلافت و افضلیت آدم شبه نمیکردید .

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ

و بیاموخت آدم را نامهای اشیاء را همه باز پیش کرد آن اشیاء را

عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي

بر فرشتگان پس گفت خبر دهید مرا

بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۳۱

بنام های این چیزها اگر هستید راستگویان

قَالُوا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

گفتند بیایکی یاد میکنیم ترا نیست هیچ دانشی بها مگر آنچه

عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾

تو آموختی ما را هر آینه تو تویی دانا با حکمت

تفسیر : خداوند (ج) اسماء - حقایق - خواص - سود و زیان چیزها را بسی وسیله سخن بر ضمیر آدم القاء کرد زیرا خلافت و حکمرانی بر دنیا جز به کمال علمی ممکن نباشد بعد از آن بفرض اطلاع فرشتگان بر این حکمت از ایشان پرسید که اگر شما راست میگوئید که وظیفه خلافت را ادا کرده میتوانید اسماء و کوائف اشیاء را بیان کنید فرشتگان بعجز خویش معترف گشتند و نیک دانستند که خلافت زمین جز با داشتن علم عمومی کسی را میسر نکرده . ما با علم مختصر خویش سزاوار خلافت شده نمیتوانیم فرشتگان این حقیقت را ادراک نموده صدا بر آوردند که (خدایا هیچیکی را به حکمت و دانائی تو مجال رسیدن نیست) .

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا

گفت ای آدم خبرده فرشتگان را بنامهای آنها پس چون

أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ

خبر داد ایشانرا بنامهای ایشان گفت آیا نگفته بودم به شما

إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

که هر آینه من میدانم چیزهای نهانی آسمانها و زمینرا

وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾

و میدانم آنچه را آشکار میکنید و آنچه را شما می پوشانید

تفسیر : آنگاه نسبت به تمام اشیاء از آدم (ع) سوال شد وی هر چه را

چنان بسرعت به فرشتگان بیان کرد که ایشان به حیرت افتادند و بردانش وسیع او آفرین گفتند سپس خداوند (ج) بفرشتگان فرمود ما ن گفته بودیم که ما بر رازهای آسمان و زمین آگاهیم و اسرار شما نزد ما روشن است .
فایده : ازین داستان ثابت میشود که علم بر عبادت افضلست ، زیرا فرشتگان با وجود آنکه معصوم و در عبادت (تعمیل اوامر) از بشر برتراند ، اما چون در علم از آن ها فروتراند خلعت خلافت بانسان بخشوده شد و فرشتگان مسلم داشتند که عبادت خاصه مخلوق و علم از صفات الهی (ج) است و در وجود هر خلیفه کمال مستخلف عنه لازم باشد .

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و چون گفتیم به فرشتگان که سجده کنید به آدم

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ط

پس همه سجده کردند مگر ابلیس

تفسیر : هنگامیکه خلافت بر آدم (ع) مسلم گردید فرشتگان و جنیان مامور شدند تا بسوی او سجده نمایند و او را قبله سجود خویش قرار دهند به آئین شاهان که در آغاز نصب ولیعهد از کان دولت رابه تقدیم هدایا مامور سازند تا احدی را مجال تمرد نماند . فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس . وی اصلا جن بود باملائک آمیزش تمام داشت علت نافرمانی ابلیس را چنین توضیح میدهند :

جنیان چندین هزار سال بر زمین تصرف داشتند و گاهی بر آسمان نیز زمین میکردند در اثر خونریزی و فساد ایشان خداوند (ج) فرشتگان را امر کرد که بعضی از آنها را بقتل رسانند و برخی را در جزیرها ، در صحراها ، در کوهها منتشر سازند ابلیس در میان جنیان عابد و پارسا بود و بمفاسد جنیان اظهار علاقه مندی نمیکرد ، به سفارش فرشتگان محفوظ ماند و در میان ایشان سکونت میکرد و در طمع افتاد که بجای جنیان مطرود ، تصرف زمین بوی گذاشته شود . در عبادت میکوشید و همیشه در هوای خلافت زمین بود . چون حکم خدا (ج) به خلافت آدم قرار یافت ابلیس مایوس شد در اتلاف عبادت زیانی خویش و فرط حسد آنچه توانست انجام داد و ملعون جاوید گردید .

أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٣٧﴾

۳۴

نه پذیرفتو سرباز زد و بود از کافران

تفسیر : ابلیس در علم الهی (ج) از آغاز کافر بود و کفر او بر دیگران اکنون آشکار گردید - بعبارت اخری اکنون کافر شد ، نه ازین جهت که تنها سجده نکرد - بلکه از فرمان الهی (ج) سرباز زد و حکم وی را با حکمت و مصلحت مخالف شمرد و موجب عار بنا داشت .

وَ قُلْنَا يَا اٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ

و گفتیم ای آدم ساکن شو تو و زوجه تو

الْجَنَّةَ وَ كُلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ

در بهشت و بخورید از بهشت خوردن زیاد هر جا

رَبْتُمَا ۙ وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ

که خواهید و نزدیک مشوید باین درخت

فَتَكُوْنٰمِنَ الظَّالِمِيْنَ ﴿٣٨﴾

۳۵

(یس) می شوید از ظالمان

تفسیر : مشهور است که این درخت گندم بود بعضی درخت انگور - انجیر - ترنج و غیره نیز گفته اند . والله اعلم .

فَاَزَلَهُمَا الشَّيْطٰنُ عَنْهَا فَاَخْرَجَهُمَا

پس بلغزاند هر دو را شیطان از آنجا پس بر آورد ایشان را

مِمَّا كَانَا فِيهِ

از آن نعمت‌هایی که بودند در آن

تفسیر : گویند آدم و حوا در بهشت ساکن شدند . شیطان از مقام عزت رانده شد بدین جهت آتش حسدوی در باره خلیفه الهی (ج) بیشتر گردید بامار و طاؤس ساخته در بهشت درآمد حواریا بلطایف الحیل فریفت چنانکه خود از آن درخت خورد و به آدم خوراند شیطان ایشان را اطمینان داده و گفته بود از درخت مذکور بخورید که همیشه مقرب بازگاه خدا باشید و نبی الهی (ج) را نیز از خود توجیبات کرد . این واقعه مفصلا ذکر میشود .

وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

و گفتیم فرود روید بعضی را دشمن میباشد

تفسیر : در کيفر این لغزش از پیشگاه خدا به آدم و حوا حکم شد که از بهشت فرود روید و با فرزندان خویش در زمین ساکن شوید - در زمین با همدیگر دشمنی می‌ورزید بدین علت به رنجها مبتلا می‌شوید - از بهشت برانید بهشت فرخنده مادار العصیان و مقام دشمنی و رنج نیست - این امور فرومایه و پست در خور خاکدان حقیر دنیا است - دنیا ئیکه بغرض آزمون شما آفریده شده .

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ

و شما راست در زمین آرامگاه و بهره‌مندی

إِلَىٰ حِينٍ ۚ
تا مدتی

تفسیر : شما در دنیا جاویدان نمی‌باشید بلکه تأمیعی می‌باشید در دنیا خواهید بود و از متاع آن بهره خواهید برداشت - عاقبت مصیر شما به بازگاه ماست - آن میعاد معین برای هر کس هنگام مرگ و برای عالمیان بحیث مجموع هنگامه قیامت است .

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ

پس یاد گرفت آدم از پروردگار خویش سخنی چند (پس) قبول کرد خدا

عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

توبه او را هر آینه اوست پذیرنده توبه مهربان

تفسیر : وقتی که آدم (ع) عتاب خدا را شنید ، از بهشت برآمد به ندامت و نفعال گریستن گرفت و به زاری مشغول شد ، خداوند از راه مهربانی کلماتی چند بالهام و القاء او آموخت ، باین وسیله توبه آدم (ع) اجابت گردید .
کلمات این است «ربنا ظلمنا انفسنا الایه» .

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا

گفتیم فرود آئید ازین جا همه شما

تفسیر : خداوند توبه آدم (ع) را پذیرفت ولی معجلا امر نداد که در بهشت باز گردد ، حکمی را که در باره سکونت او به زمین نفاذ یافته بود مرعی الاجرا قرار داد ، مقتضای حکمت و مصلحت نیز چنین بود ، چه واضح است که آدم (ع) به غرض خلافت زمین آفریده شده بود نه به جهت سکونت بهشت .
خداوند فرمود سکونت دنیا ، بندگان مطیع را بجای زیان سود دهد ، دوزخ برای کسانیست که از اطاعت خدا سر باز می زنند و دنیا برای امتیاز و امتحان این دو عنصر متضاد ، شائسته است .

فَأَمَّا يَا تَيْبَتُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ

پس اگر بیاید شمارا از طرف من هدایتی (پس) هر که

تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

پیروی کرد هدایت مرا پس ترسی نیست برایشان و نه ایشان

يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾

اندوهگین شوند

تفسیر : خوف ، صدمه و اندوهیست که قبل از وقوع مصیبت باشد و حزن ، غمی که بعد از مصیبت واقع شود چنانچه اگر کسی از مرگ بیماری میترسد آنرا خوف نامند و کسیکه بعد از مرگ بیمار متاثر شود آنرا حزن گویند . در این آیت خوف و حزن هر دو نفی شده . اگر این خوف و حزن در امور دنیائی مراد باشد تفسیر آیت چنین است : کسانی که هدایت حق نیست یا شیطان در آن مغالطه و فریب نموده است . و از این جهت نیز محزون نمی شوند که جنت از دست پدر ما خارج شده ، زیرا زود است که بهشت بارباب هدایت رسد و اگر این خوف و حزن در امور آخرت باشد تفسیر آیت چنین است که در روز قیامت از باب هدایت راهیچ خوفی و حزنی نباشد در اینکه حزنی نباشد هیچ شک نیست اما در نفی خوف انسان در اندیشه می افتد که به انبیاء (ع) نیز خوف طاری میشود و احدی از خوف بر کنار نمی باشد برای دفع این اندیشه گوئیم خوف بر دو گونه است : اول خوفی که علت و مرجع آن در خود خایف موجود باشد چون گنهگاری که از پادشاهی به علت جرمی بترسد در این جا علت خوف همان جرم است که به مجرم راجع می باشد ، دوم : خوفی که مرجع آن مخوف منه باشد مانند بیگناهی که از جلال پادشاه یا هیبت شیر می ترسد ، در این جا علت خوف در پادشاه و شیر موجود است نه در خایف ، زیرا وی جرمی را در مقابل پادشاه یا شیر مرتکب نشده است بلکه شکوه پادشاه یا هیبت و سببیت شیر موجب خوف او شده این آیه کریمه نوع اول را نفی می کند نه ثانی را و شبه و قتی وارد می شد که بجای (لاخوف علیهم) لایخوف فیهم یا لایخافون نازل می شد .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

و کسانی که کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

آن گروه اهل آتشاند ایشان در آن

خِلْدُونَ ﴿٣٩﴾ يٰبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٤٤﴾

همیشه می باشند

ای فرزندان

اسرائیل

تفسیر : (یا ایها الناس اعلوا) خطاب عمومی بود ، در این خطاب مواهبی ذکر یافت که از آن همه فرزندان آدم (ع) متمتعند ، چون خلق آسمان ، زمین اشیاء ، خلقت و خلافت آدم (ع) سکونت وی در بهشت و سایر مواهب اکنون در میان مردم تنها به بنی اسرائیل خطاب میشود و آن مواهب خاص مفصلاً تذکار می یابد که در هر موقع بطناً بعد بطن به فرزندان اسرائیل ارزانی شده و نا سیاسی های که از ایشان ظهور یافته زیرا بنی اسرائیل نخبه ملل بودند ، دانشمند و نویسنده و اهل نبوت بودند ، بر تاریخ انبیاء (ع) معرفت داشتند ، در میان اینها از یعقوب (ع) تا عیسی (ع) چهار هزار پیغمبر مبعوث شده بود ، نگاه عرب پیوسته بایشان بود که آیا نبوت حضرت محمد (ص) را راست میدانند یا نه ؟ ازین جهت خداوند مواهب خویش و مفاصد ایشان را مفصل ذکر کرد تا منفعل شوند و ایمان آرند و رنه مردمان بر اعمال نا پسند ایشان آگاه شوند و به سخنان شان اعتماد نکنند (اسرائیل نام حضرت یعقوب و معنی آن عبدالله است)

اِذْ كُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ

یاد آرید آن نعمت مرا که انعام کردم بر شما

تفسیر : خداوند (ج) چندین هزار تن در میان ایشان به پیغامبری فرستاد ، تورات و دیگر کتب آسمانی را فرود آورد ، از چنگ فرعون نجات داد ، در کشور شام تسلط و اقتدار بخشید ، من وسلوی را نازل کرد ، از سنگ خاره دوازده چشمه جاری نمود ، این مواهب هیچ ملتی را ارزانی نشده بود .

وَ اَوْ فُوا بِعَهْدِيْ اَوْ فِ بِعَهْدِكُمْ

و وفا کنید به عهد من تا وفا کنم به عهد شما

تفسیر : در تورات این قرار داده شده بود که اگر شما به احکام این کتاب استوار باشید و به پیغامبری که ما می فرستیم ایمان بیاورید و از آن همراهی و حمایت نمائید کشور شام از آن شما خواهد بود . بنی اسرائیل این فرار

را پذیرفته بودند ولی به آن استوار نماندند ، نیت های شان بدشده ، رشوت ستانیدند ، حقایق را غیر صحیح وانمودند ، حق را پوشیدند ریاست خویش را استوار داشتند و از اطاعت پیغمبر سر باز زدند ، حتی بعضی پیغمبران را کشتند و در تورات هر جا ذکر حضرت محمد (ص) بود تحریف کردند و از این جهت گمراه شدند .

وَإِيَّاكَ فَارْهَبُونَ ﴿٣٠﴾

و خاص از من بترسید (نه از زوال منافع دنیا)

وَإِمْنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ

و ایمان بیاورید به آنچه نازل کرده ام تصدیق کننده است آنچه را با شماست

تفسیر : در تورات تصریح شده بود پیغمبر صادق آنست که تورات را تصدیق کند و هر که تورات را راست نیندازد دروغگوست . احکام قرآن راجع به عقاید و سوانح پیغمبران - کیفیت آخرت - او امر و نواهی با تورات و سایر کتب آسمانی موافق است . اگر بعضی احکام را قرآن نسخ نموده ، مخالف تصدیق نیست . ضد تصدیق تکذیب است . تکذیب کفر است به هر کتاب الهی (ج) که باشد ، بعض آیات قرآن نیز منسوخ شده امانعوذ بالله کسی بر آن اطلاق تکذیب نمیکند نسخ در انشاء است و تکذیب در خبر .

وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ

و مباشید شما نخستین کافر به آن

تفسیر : شما در میان کسانی که قرآن را تکذیب می کنند پیش تراز همه عالمی و عامداً قرار میگیرید مبادا وبال منکران تادامن حشر بر شما باشد اگر مشرکان مکه انکار کرده اند به علت نادانی و بی خبریست نه دیده و دانسته ، شما در مرتبه اول قرار میگیرید و اینگونه کفر نسبت باول شدید تراست .

وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ

و مگیرید به آیات من بهای اندک و خاص از من

فَاتَّقُونَ ۲۱ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ۳۱

بترسید و میامیزید حق را به باطل

وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۳۲

و پنهان مکنید راستی را حال آنکه شما میدانید

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

و برپادارید نماز را و بدید زکوة را

وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ ۳۳

و نماز گذارید با نمازگذاران

تفسیر: نماز را به جماعت برپادارید - در ادیان سابق نماز را بدون جماعت می خواندند و حتی نماز یهود رکوع نداشت خلاصه آن چه در فوق ذکر شد برستگاری شما بسنده نیست - شما در تمام اصول به بیغیر آخر الزمان متابعت کنید و نماز را نیز بطریقوی برپا دارید که درین نماز هم رکوع است و هم جماعت .

أَيُّ مَرْوُونَ النَّاسِ بِالْبُرِّ وَتَسُونَ

آیا امر میکنید مردم را به نیکنوی و فراموش میکنید

أَنْفُسِكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ط

نفسهای خود را حال آنکه شما میخوانید کتاب را

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾

چرا پس فکر نمیکنید (عمل زشت خود را)

تفسیر : بعضی علمای یهودمبارتی به خرج می‌رسانند که دین اسلام را در نظر پیروان خویش بخوبی ستایش کنند ولی خود ایمان نیاورند در همیشه مواقع علمای یهود بلکه اکثر مردمان ظاهر بین در این اشتباه بودند که چون ما در تعلیم احکام شریعت تقصیر نمیکنیم و بر روی حق پرده نمی‌افکنیم به پابندی در احکام شریعت ضرورتی باقی نمی‌ماند و به بنای المال بالخیر کفایه در صورتیکه مردم اعمال شرع را در اثر هدایات ما بجا می‌آرند آن اعمال از آن ماست و چه ضرور است که خود داخل عمل شویم این آیه کریمه بر رای هر دو جنبه خط بطلان می‌کشد .
مطلب : واعظ آنچه موعظه میکند خود بر آن عمل نماید نه اینکه فاسق بکسی موعظه نکند .

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ط

و ملد بخواهید و بصبر و نماز

تفسیر : علمای اهل کتاب باوصف آنکه حق را واضح و آشکارا معاینه میکردند بحضرت پیغمبر (ص) ایمان نمی‌آوردند علت بزرگ آن بود که ایشان در حب مال و جاه گرفتار بودند خداوند چاره هر دو را پیاموخت چه به صبر حرص مال و محبت آن زائل میشود و نماز بندگی و فروتنی می‌آورد و از حب جاه می‌کاهد .

وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيِّينَ ﴿۲۳﴾

و هر آینه نماز البته گران است مگر بر فروتنانی

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ

که یقین دارند هر آئینه ایشان ملاقات کنندگان پروردگار خوداند

وَأَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٣٦﴾

ع ٤٥
ح ٣٦
ج ٤٤

و هر آئینه ایشان بسوی او بازگردند گمانند

تفسیر : یعنی صبر و نمازی که با حضور دل باشد بس کران است مگر بر آنانیکه فروتنی میکنند و میترسند و یقین دارند که نه حضور خداوند ملاقی می شوند و بسوی آن باز میگردند (یعنی در نماز قرب خدا بود و گویا آنرا ملاقات با او تعالی میدانند) و یا اینکه در روز حشر برای حساب و سب با او تعالی زور برو می شوند .

يٰۤاِبْنِي إِسْرٰٓءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِي

ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) یاد کنید نعمت مرا

الَّتِيۤ اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاَنْبِي

آنکه انعام کردم بر شما و هر آئینه من

فَضَّلْتُكُمْ عَلٰی الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٧﴾

برتری دادم شمارا بر عالمان (آن زمان)

تفسیر : چون تحصیل تقوی و کمال ایمان به ذریعه صبر و حضور و استغراق در عبادات دشوار بود بنا بر آن طریق آسانی را تعلیم میدهد که شکر است خداوند احسان بی کرانی را که همیشه بر آنها ارزانی داشته به یاد میدهد و اعمال ناپسند آنها را ذکر می نماید نه تنها در انسان ، در حیوانات نیز این مسئله فطریست که منعم خویش را از صمیم دل دوست میدارند و پیروی میکنند ، این مضمون در چند رکوع مفصل بیان شده .

فائده : مطلب از فضیلت براهل عالم این است که بنی اسرائیل از آغاز پیدایش خویش تا نزول این خطاب بر تمام فرق بر تری داشتند هیچ طایفه را با ایشان یزای برابری و همسری نبود هنگامی که ایشان با قرآنیومغیر آخرزمان مقابله کردند آن فضیلت از میان رفت و آنها به لقب مفضوب علیهم و ضالین ملقب شدند و تابعین حضرت ختمی مرتبت را خلعت «خیرامة» نصیب شد .

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ

و برترسید از روزیکه کفایت نکند هیچکس

عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا

از هیچکس چیزی را و پذیرفته نشود از او

شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ

شفاعت و گرفته نشود از او عوض (فدیه)

وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۳۸﴾

و نه ایشان یاری داده شوند

تفسیر : هرگاه کسی به مصیبتی گرفتار آید دوستانش عموماً بهوسایل ذیل متوسل میشوند : اول درادای حقوق او سعی مینمایند و اگر نتوانند برای نجات او بهارزش میکنند و اگر آنها نشود به غرامت و فدیة نجاتش میدهند و اگر از آنها کاری ساخته نشود معاونین خود را جمع می نمایند و به نیروی جدان به نجات او می پردازند حضرت الهی (ج) نیز به ترتیب فوق فرمود - یعنی مقربین بارگاه الهی نمی توانند کافران و دشمنان خدا را به هیچیک ازین صورت های چهارگانه نجات دهند . بنی اسرائیل میگفتند ما هر قدر مرتکب جرایم شویم بما عذاب وارد نمیشود زیرا آبا و اجداد ما پیغمبرانند آموزش ما را تحصیل می کنند ، خداوند فرمود این تصور شما صحیح نیست .

ولی ازین جا شفاعتی را که اهل سنت بدان قایلند انکار نباید کرد چنانچه در آیات دیگر مذکور است .

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ

و یاد کنید و قتی را که نجات دادیم شما را از کسان فرعون

يَسُوُّ مَوْنَكُمْ سِوَاءَ الْعَذَابِ

که می چسباندند به شما بدترین عذاب

يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

ذبح میکردند پسران شما و زنده می گذاشتند

نِسَاءَكُمْ

زنان (دختران) شما را

تفسیر : فرعون خوابی دید منجمان در تعبیر آن گفتند در بستی اسرائیل شخصی بوجود می آید که دین و سلطنت ترا برهم می زند ، فرعون امر داد که اگر در بستی اسرائیل پسری به وجود آید او را بکشند و اگر دختر شود برای خدمت زنده نگهدارند ، خداوند حضرت موسی (ع) را بیافرید و زنده نگهداشت .

وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ

و درین کار آزمایشی بود از رب شما

عَظِيمٌ ۴۹ (۴۶)

بزرگ

تفسیر : بلاء چند معنی دارد اگر (ذلكم) به جانب ذبح اشاره باشد معنی آن مصیبت است و اگر به جانب نجات باشد معنی آن نعمت و احسان اگر به ذبح و نجات مجموعاً اشاره باشد معنای آن (امتحان) است .

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ

و یاد کنید وقتی راکه شکافتیم به سبب شما دربارا باز نجات دادیم شما را

وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٠﴾

و غرق کردیم اتباع فرعون را و شما . میدیدید

تفسیر : ای بنی اسرائیل ! این نعمت عظیم را بیاد آرید که چون آبا و اجداد شما از ترس فرعون گریختند دریای خروشان پیش رو و عساکر غضبان فرعون به تعقیب شما بود در آن وقت هولناک شما را حفظ کردیم و فرعون را با عساکر او غرق نمودیم این قصه بعداً مفصل می آید .

وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

و یاد کنید وقتی را که وعده دادیم با موسی چهل شب را

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ

بعد گرفتید شما گوساله را (معبود) پس از موسی

وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾

و حال آنکه شما ستمگار بودید

تفسیر : احسان ما را در این واقعه نیز یاد باید کرد ما به موسی (ع) وعده دادیم که تورات را در عرصه چهل شبانه روز عطاء کنیم اما چون موسی (ع) به کوه طوز رفت بنی اسرائیل به عبادت گوساله آغاز کردند ، شما پس بی انصافید که گوساله را به خدائی قبول کردید ، این واقعه نیز به تفصیل می آید .

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

پس عفو کردیم از شما بعد از آن

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۲﴾

تا شما شکر کنید

تفسیر : با وجود آنکه شما مرتکب شرک جلی شدید ما گذشتیم و توبه شما را اجابت کردیم و بسان آل فرعون در هلاک شما تعجیل ننمودیم ، چرایم آل فرعون نسبت به شما خفیف بود ولی ایشان را هلاک ساختیم تا شما شکر کنید و قدر احسان ما را بشناسید .

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

و یاد کنید هنگامی که دادیم بموسی کتاب

وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۵۳﴾

حجتی جدا کننده حق از باطل تا شما راه راست را بیابید

تفسیر : کتاب البته تورات است و فرقان آن احکام شرعی است که از آن جایز و ناجایز شناخته شود یا معجزات موسی (ع) را فرقان نامید که به وسیله آن حق از باطل و مؤمن از کافر متمایز میگردد یا عبارت از خود تورات است که هم کتاب است و هم حق را از باطل جدا میکند .

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ

و هنگامیکه گفت موسی قوم خود را (کسانیرا که بگوساله سجده نمودند)

يَقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ

ای قوم من هر آینه شما زیان رسانیدید بر (نفسهای) خویش

يَا تَخَاذِ كُمْ الْعَجَلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ

به فرا گرفتن شما گوساله را (بخدائی) پس توبه کنید بسوی

بَارِئِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ط

آفریننده خویش پس بکشید نفسهای خود را

تفسیر : کسانی که به گوساله سجده نکرده بودند سجده کنندگان را بکشند بعضی گویند فرزندان اسرائیل سه گروه بودند (۱) کسانی که گوساله را نپرستیدند و دیگران را هم از آن باز داشتند . (۲) آنانی که به گوساله سجده کردند . (۳) کسانی که نه خود سجده کردند و نه دیگران را منع کردند گروه دوم به کشته شدن ، گروه سوم به کشتن گروه دوم مأمور گردید تا توبه سکوت ایشان نیز بجا شده باشد و گروه اول درین توبه شریک نبودند زیرا به توبه حاجتی نداشتند .

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ ط

این بهترین است برای شما نزد آفریننده تان

فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ٥٣

پس باز گشت خدا به مهربانی بر شما هر آینه او ست بسیار توبه پذیر، نهایت مهربان

تفسیر : علماء اختلاف دارند که کشته شدن توبه است یا تمتع توبه سدر شرع اسلام برای اینکه توبه قاتل عمد پذیرفته شود باید خود را در اختیار ورئه مقتول گذارد آن گاه ورئه اختیار دارد که قصاص کند یا ببخشد .

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ

و یاد کنید وقتی را که گفتید ای موسی هرگز ایمان نیاوریم به تو

حَتَّىٰ تَرَىٰ لِلَّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ

تا آنکه بینیم خدایا آشکارا پس گرفت شمارا

الصَّعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾

صاعقه و شما می دیدید باز

بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ

برانگیختیم شمارا پس از مردن تان تا شما

تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾

شکر مدارید

تفسیر : یاد آرید هنگامی را که با وجود آای بیشمار ما به موسی گفتید که ما باور نمی نمائیم که تو میگوئی که (این کلام خداست) مادامی که خدا را آشکارا به چشم بینیم به علت این جسارت ناجائز بصاعقه هلاک شدید آنگاه به نیاز موسی (ع) دوباره شمارا زنده کردیم - این واقعه در هنگامی بود که موسی از میان بنی اسرائیل هفتاد تن را برگزید و برای شنیدن کلام خدا (ج) با خویشان به کوه طور برد - چون کلام خدا را شنیدند همه به اتفاق گفتند ای موسی (ع) سخنان نهانی و پس پرده را مورد اعتبار قرار نیندھیم تا خدا (ج) را به چشم بینیم ، به سزای این بیباکی آن هفتاد تن به صاعقه هلاک گردیدند .

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا

وسایه بان ساختیم بر شما ابر را و فرو فرستادیم

عَلَيْكُمُ الْمَنِّ وَالسَّلْوٰى

بر شما من و سلوی را

تفسیر : بعد از غرق فرعون به فرمان پروردگار بنی اسرائیل از مصر رهسپار شام شدند خیمه‌های شان در صحرا دریده شد هنگامی که خورشید گرم میشد ابر بر آنها سایه میکرد و چون غله تمام میشد من و سلوی جهت طعام شان فرود می‌آمد ، من چیزی بود شیرین شبانه با شبنم می بارید چون دانه گشتیز بود و به ترنجبین شباهت داشت و در پیرامون اردوی بنی اسرائیل انبار میگردد چون صبح میشد هر که به قدر احتیاج از آن برمیداشت سلوی مرغی است که آنرا (بودنه) گویند - این مرغ در وقت شام خیل، خیل جمع می‌آمد مردم در ظلمت شب آنرا گرفته کباب میکردند روز گار درازی خوراک بنی اسرائیل من و سلوی بود .

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

بخورید از پاکیزه چیزهایی که دادیم به شما

تفسیر : از این غذای گوارا و لطیف بخورید و به آن قناعت کنید بروز دیگر ذخیره منبید و بجای آن چیزی تمنا ننمائید .

وَمَا ظَلَمُوْا نَآوَلٰٓئِكَۙ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ

و ظلم نکردند بر ما و لاکن بودند که بر نفسهای خویش

يُظْلِمُوْنَ ﴿٥٧﴾

ظلم می کردند

الم

منزل اول

بقره

۱

۲

تفسیر : ظلم اول این بود که ذخیره کردند چندانکه گوشت تعفن کرد
تانیاً در عوض من وسلوی - گندم وتره وعدس وپیاز تمنا کردند به کیفر
این تجاوزات دچار مصائب گوناگون گردیدند .

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ

و (یاد کنید) هنگامی را که گفتیم داخل شوید درین ده

تفسیر : بنی اسرائیل از کثرت گردش در صحرا به تنگ آمدند و از خوردن
من و سلوی دلهای شان زده شد امر شد کادر شهر اریحا درآیند آنجا
عمالقه سکونت داشتند ایشان از قوم عاد بودند - برخی گویند این شهر
بیت المقدس بود .

فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا

پس بخورید از آن هر جا که خواهید خوردنی (فراخ) فارغ

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

و درآئید دروازه بدروازه سجده کنان

تفسیر : از دروازه این شهر سجده کنان عبور نمایند (این شکر بدنی بود)
بعضی گویند برسم تواضع خمیده رویید .

وَقُولُوا احْسِبُوا نِعْمَتَنَا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ

و گویند ببخش تا ببینیم به شما گناهان شمارا

وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾

و زود است که بسیار دهیم نیکو کارانرا

تفسیر : استغفار گویان بروید (این شکر زبانی بود) کسیکه این دو حکم را انجام داد از گناهاش می گذریم بهترین ثوابها رابه نیکو ترین بندگان می افزائیم .

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي

پس بدل کردند کسانیکه ستم کردند سخن را بغیر آنچه

قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

گفته شد برای شان پس فرو فرستادیم بر آنانیکه ستم کردند

رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا

عذابى از آسمان بسبب

يَفْسُقُونَ ﴿٥٦﴾

فسقى كه ميکردند

تفسیر : تبدیل کردند یعنی بجای (حطه) برسم تمسخر حطه (گندم) گفتند و بجای سجده بر سرین های خویش لغزیدند چون در شهر درآمدند به طاعون گرفتار شدند و در ظرف نیم روزی هفتاد هزار یهود بمرد .

وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا

و چون آب خواست موسی برای قوم خود پس گفتیم

أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ

بزن بعصای خود سنگ را پس روان شد

مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا ط

چشمه

دوازده

ازان

تفسیر : این نیز همان واقعه صحراست هنگامیکه آب نرسید از ضرب عصا بر سنگ دوازده چشمه روان شد ، بنی اسرائیل به دوازده قبیله منقسم و تعداد نفوس قبیلهها مختلف بود علامت معرفت هر چشمه از روی موافقت کمی و بیشی نفوس بود یا بر اساس اختلاف اطراف سنگ. کوتاه نظرانی که ازین معجزات باهره انکار می آورند نیستند آدم غلاف آدمند در صورتیکه مقناطیس آهن را جذب میکند چه دوراست که سنگ آبرای جذب و جاری سازد .

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ ط

آبخور خودرا

قوم

هر

هر آئینه دانست

كُلُّوْا وَاشْرَبُوْا مِنْ رِّزْقِ اللّٰهِ

الله

رزق

از

و بنوشید

بخورید

وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦١﴾

۶۱

تباہ کاران

زمین

در

و از حد مگذرید

تفسیر : خداوند باز فرمود که من و سلوی بخورید و آب از چشمهها بنوشید و در عالم فساد مینگیزید .

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ

صبر نخواهیم کرد بر

هرگز

ای موسی

گفتند

و چون

الم

۱

منزل اول

بقره

۲

طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ

يك نوع طعام پس بخواه برای ما از رب خود

يُخْرِجُ لَنَا مِنْهَا تَنْبِتُ الْأَرْضِ

که بیرون آرد برای ما از آنچه میرواند زمین

مِنْ بَقْلِهَا وَ قِثَاءِهَا وَ فُومِهَا

از سبزیجات آن و تره و بادرنگ آن و گندم آن

وَعَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا

و عدس آن و پیاز آن

تفسیر: این نیز مربوط به واقعه صحراست، بلی بنی اسرائیل از خوردن طعام آسمانی (من و سلوی) بسیر آمدند و گفتند ما بر غذای یکرنگ صبر نداریم. غله زمینی - تره - سبزیجات - پیاز و غیره بکار داریم.

قَالَ اتَّسَبَدِ لُونِ الَّذِي هُوَ آدُنِي

گفت موسی آیا به بدل میگیرید چیزی را که ادناست

بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ

بچیزیکه بهتر است

تفسیر: یعنی من و سلوی را که بهر حال بهتر است به سیر و پیاز و غیره تبدیل می نمایند.